

نوع مقاله: پژوهشی - مروری

صفحات ۷۶ - ۵۹

بدعهدی توأم با ناسپاسی انسان نسبت به خداوند در قرآن کریم

عذرا اشراق جهرمی^۱

علیرضا مختاری^۲

صفدر شاکر^۳

چکیده

وفای به عهد، از شاخصه‌های مهم اخلاقی است و بر بهبود کلیه امور جوامع انسانی تأثیری گذارد. برخلاف پیمان شکنی که اساس سامان‌های خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع را درهم می‌ریزد. شکرگزاری نیز از جمله سجایای اخلاقی برجسته و شاخصه انسان تربیت یافته است. قرآن کریم و احادیث معصومین با نگاهی ویژه به موضوع وفای به عهد و شکر پرداخته و مکرر هر دو را مورد سفارش قرار داده‌اند. اما انسان تربیت نیافته، نه تنها در ارتباط با دیگر انسان‌ها، بلکه در رابطه با خالق خویش نیز طریق بدعهدی و ناسپاسی را پیش می‌گیرد. قرآن کریم با ذکر عملکرد اقوام و ملل پیشین، بدعهدی و ناسپاسی آن‌ها را مورد نکوهش قرار داده و عواقب سوء آنان را گوشزد نموده است، از جمله آن عواقب، نابودی دارایی‌ها، بیماری اخلاقی نفاق، سلب توفیقات معنوی، هلاکت دنیوی و دوزخی شدن را می‌توان نام برد و هر یک از این‌ها می‌تواند به تنهایی انگیزه‌ای کافی برای پرداختن به موضوع مقاله حاضر باشد. حاصل فرایند بررسی عوامل، موارد و عواقب بدعهدی و ناسپاسی، دستیابی به این نتیجه است که از منظر قرآن کریم راه پیشگیری از این دو مؤلفه ناپسند اخلاقی، تکیه بر دو محور اصلی همه فضایل اخلاقی یعنی نماز و صبر همراه با عمل صالح است. با استفاده از تفاسیر علمای تفسیر و کتب اخلاقی دانشمندان علم اخلاق، یاد مدام خداوند، غافل نبودن از مرگ، خوف از عقوبت اعمال و تزکیه نفس را می‌توان در راستای این دو راه کار قرارداد.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، خداوند، انسان، بدعهدی، ناسپاسی.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، گروه علوم قرآن و حدیث.

Email: ozeshj@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، گروه علوم قرآن و حدیث. (نویسنده مسئول)

Email: mokhtari.ar@gmail.com

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، گروه علوم قرآن و حدیث.

Email: shakersafdar@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹

طرح مسأله

در آیین اسلام بدعه‌دی بسیار مذمت گردیده تا آنجا که در حدیث پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بدعه‌دی، بی‌دینی شمرده شده است: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ» (مجلسی، ۱۹۸/۶۹) خداوند خود را وفادارترین به عهد معرفی می‌کند: «وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ» (التوبه/۱۱۱) و قرآن کریم، وفای به عهد را با بیان‌های گوناگون مورد تأکید قرار می‌دهد: برای پایدار ماندن بر عهد، به ترس از خداوند دعوت می‌کند: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُون» (البقره / ۴۰) انسان را در مقابل عهد و پیمان، مسئول و بازخواست شدنی می‌داند: «وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَشْهُولًا» (الاحزاب / ۱۵) و آدمی را متذکر عهدی می‌نماید که در آن ملتزم شده است بندگی دشمن آشکار خود یعنی شیطان را نکند که سرمنشأ همه بدعه‌دی‌ها، بندگی شیطان است: «أَلَمْ

أَعْهَدُ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ.» (یس / ۶۰)

شکرگزاری که از جمله سجایای اخلاقی به شمار می‌آید، از خصوصیات فطری انسان است تا آنجا که دانشمندان علم توحید یکی از دلایل اثبات وجود خدا را احساس فطری دنبال منعم بودن و سپاسگزاری از منعم می‌دانند. (مکارم شیرازی، ۱/ ۲۷) قرآن کریم در آیات متعددی به موضوع شکر پرداخته و شکرگزاری را نتیجه حکمت دانسته است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ» (لقمان / ۱۲) زیرا شکر، صرف نعمت است در جایگاه خویش، طوری که موجب ظهور نشانه‌های منعم و شناخت او گردد. (طباطبایی، ۱۶ / ۲۱۵) هم‌چنین از طریق طرح شماری از نعمت‌های خداوند که شامل نعمت‌های مادی و معنوی است، انسان را به شکرگزاری دعوت نموده تا او را به فطرت توحیدی خویش بازگرداند و از غیر خدا رهایی بخشد. نعمتهای معنوی مانند: آیین توحید (یوسف/۳۸) هدایت به وسیله احکام و شرایع دین (بقره/۱۸۵، مائده/۶ و ۸۹) شعائر الهی در حج (حج/۳۶) مغفرت و بخشش گناهان (بقره/۵۲) یاری‌رسانی در مبارزه با دشمنان (آل عمران/۱۲۳) استقرار امنیت (انفال/۲۶) قدرت شنیدن و درک کردن (النحل / ۷۸) ارسال پیامبر، انزال آیات قرآن، تعلیم کتاب، حکمت، علم و تزکیه (بقره/۱۵۱ و ۱۵۲) عجله نکردن در مجازات گناه‌بندگان (النحل/۶۱) و نعمتهای مادی مانند: قرار دادن شب و روز (فرقان/۶۲) بادهای بشارت‌دهنده باران و حرکت دهنده کشتی (الروم / ۴۶) دانه‌های گیاهی، درخت انگور و خرما و فرآورده‌های طیب آن (یس / ۳۳-۳۵) رزقهای حلال و طیب (البقره / ۱۷۲، النحل / ۱۱۴) مسخر کردن شترها و استفاده از گوشت آن‌ها (حج / ۳۶) منافع دامها اعم از گوشت، پوشاک و لبنیات (یس / ۷۲ و ۷۳) استقرار انسان در زمین و در اختیار قرار دادن امکانات و لوازم زندگی او (الاعراف/۱۵۱) دریا و مواهب آن از قبیل گوشت، مروارید و تسخیر کشتی و راههای دریایی جهت تجارت (النحل/۱۴ و الجاثیه/۱۲) آب شیرین (الواقعه/۷۰)

و بهره‌مندی از آبهای شور و شیرین در کنار هم (الفاطر/۱۲). خداوند شکرگزاری را زینده انسان و مورد رضایت خود می‌داند: « وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ » (الزمر/۷) و مانع از افتادن در ورطه عذاب و بلا: « مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ أَمْتُمْ (النساء /۱۴۷) و آن را با تأکید بسیار، سبب فزونی نعمت مطرح می‌نماید: « وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ » (ابراهیم /۷) و به نفع خود انسان می‌داند: « وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ (لقمان / ۱۲) از جمله آداب پیشوایان دین، سپاس‌گزاری متعارف از کسانی است که به نوعی برای انسان خدمتی انجام داده‌اند تا آنجا که عبارت « مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ » که برگرفته از حدیث امام رضا علیه‌السلام است: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُتَعَمِّرَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ » (مجلسی، ۶۸ / ۴۴) سخن متداول مسلمان‌هاست. ناسپاسی و کفران نعمت که از جمله ردایل اخلاقی است و هر عقل سلیمی آن را ناپسند می‌شمارد، در مکاتب الهی و خصوصاً در بیان قرآن کریم از آن نهی شده : « وَ أَشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ » (البقره/ ۱۵۲) و با طرح عذاب شدید، از آن بر حذر داشته شده است: « وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ. » (ابراهیم/۷) و اصولاً خداوند ناسپاسی را برای بندگان خویش نمی‌پسندد: «لَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» (الزمر/۷) پیامبر اعظم اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام مردم را از این صفت ناپسند نهی فرموده‌اند، از آن جمله در حدیث امام سجاد علیه‌السلام ا در تفسیر گناهایی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهند آمده است: « الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ وَ الزَّوَالُ عَنِ الْعِبَادَةِ فِي الْخَيْرِ وَ إِصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ وَ كُفْرَانُ النِّعَمِ وَ تَرْكُ الشُّكْرِ (فیض کاشانی، ۹ / ۱۶۶۷)

پیرامون عهد و پیمان دو مقاله که با موضوع این مقاله همخوانی دارد یافت گردید:

- ۱- مقاله‌ی « وفای به عهد و پیمان » عبدالله جوادی آملی و محمدرضا مصطفی‌پور، پاسدار اسلام، آذر ۷۸، ش ۳۲۴ / ۶-۹ انواع عهد را برشمرده و در باره‌ی عهد الهی بیشتر بر عهد و پیمان مومنان و مجاهدان راستین با خداوند تکیه نموده است.
 - ۲- مقاله‌ی « عهد و پیمان در قرآن و سیره‌ی امام حسین علیه‌السلام » امید پیشگر، مبلغان، مهر ۹۶، ش ۲۱۹ / ۱۵-۲۷ انواع عهد را برشمرده، بیشتر بر عهد با پیشوای حق که در این مقاله منظور امام حسین علیه‌السلام است پرداخته است.
- مقاله‌ی حاضر از حیث استخراج انواع بدعه‌ی و ناسپاسی انسان نسبت به خداوند از متن قرآن کریم و پرداختن به عوامل و عواقب آن باز هم با استناد به متن قرآن کریم، پیشینه‌ی معادلی ندارد.

ناسپاسی پس از رفع مشکل و نیاز، بارها در قرآن کریم مورد نکوهش قرار گرفته و موضوع بدعه‌ی توأم با ناسپاسی، جدای از موارد مشابه آن هجده بار در قرآن کریم مطرح گردیده

است.^۱ نویسنده کتاب معنی می‌نویسد: «مفسران اتفاق دارند که غرض از تکرار، تأکید است.» (اسحاق اصغری ۷۷/۱) این تذکرات قرآن بدان جهت نیست که غفلت و ناسپاسی انسان برای پروردگار اهمیتی دارد زیرا که در پنج آیه مکرر اعلام داشته که از همه عالمیان بی‌نیاز است: از آن جمله در آیه ۹۷ سوره‌ی آل عمران: «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» هم چنان که سعدی رحمه الله علیه در گلستان می‌نویسد: «گر جمله‌ی کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد» بلکه از جهت آن است که کفرو ناسپاسی را ناپسند می‌شمارد: «لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» (الزمر / ۷) با این همه تأکید، شکر گزاران اندکند. «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشُّكُورِ» (سبا / ۱۳) در رابطه با موضوع مقاله‌ی حاضر سؤالات زیر مطرح است:

۱- بد عهدی و ناسپاسی نسبت به خداوند چه عواقب و پی‌آمدهایی دارد؟

۲- چه راهکارهایی مانع بدعهدی و ناسپاسی انسان‌ها می‌گردد؟
و این فرضیه‌ها در نظر است:

۱- بدعهدی و ناسپاسی نسبت به خداوند، عامل بسیاری از گرفتاری‌های انسان در منظر قرآن کریم است.

۲- در قرآن کریم برای دوری از بدعهدی و ناسپاسی راهکارهایی مطرح گردیده است.

مفهوم شناسی واژه‌های بدعهدی و ناسپاسی

بزرگان علم گفته‌اند: «تُعَرَّفُ الْأَشْيَاءُ بِأَصْدَادِهَا» (مطهری/۳۰۱) لذا برای تعریف واژه‌های بدعهدی و ناسپاسی، به مفهوم دو واژه عهد و شکر می‌پردازیم: عهد «حفظ و نگه داشتن چیزی و مراعات نمودن آن و عهد الله سه مورد و سه مفهوم دارد:

۱- آگاهی به چیزی است که خداوند در عقول ما آن را ثابت می‌دارد.

۲- وگاهی به چیزی است که در قرآن و سنت پیامبرش ما را به آن امر کرده است.

۳- زمانی عهد خدا به چیزی است که ملتزم آن هستیم ولی در اصول شریعت، الزامی نیست مثل: نذر کردن و هر چیزی که در حکم نذر باشد» (راغب اصفهانی، ۶۶۱/۲) پیمان را از آن جهت عهد گویند که مراعات آن لازم است» (قرشی/۵۹/۵)

شکر را «شناخت احسان و نیکوکاری و انتشار آن» (ابن منظور، ۴۳۲/۴) دانسته‌اند. کفران یا ناسپاسی «انکار در نعمت است» و «کفر النعمه، پوشیده داشتن نعمت‌ها با ترک

۱. (توبه/ ۷۵- ۷۸، یونس / ۱۲، ۲۱-۲۳، هود / ۹ و ۱۰-۱۱، نحل / ۵۳-۵۵، اسرا / ۶۷ و ۸۳ مؤمنون /

۷۵، عنکبوت / ۶۵ و ۶۶، روم / ۳۳ و ۳۴، فاطر / ۴۲ و ۴۳، زمر / ۸، ۴۹-۵۱، فصلت / ۴۹-۵۱،

شوری / ۴۸، معارج / ۱۹-۲۱، فجر / ۱۵ و ۱۶، علق / ۶-۸، اعراف / ۱۳۵-۱۳۶)

۲. ابومحمد عبدالله انصاری مصری نویسنده کتاب معنی اللیب عن کتب الاعراب.

۳. (البقره / ۲۶۷، ال عمران / ۹۷، النساء / ۱۳۱، لقمان / ۱۲، الزمر / ۷)

شکرگزاری است» (راغب اصفهانی، ۴۰/۳-۴۱) امام علی علیه‌السلام عبادت کسانی که خدا را به خاطر سپاس او پرستش می‌کنند عبادت آزادگان می‌دانند. (نهج‌البلاغه ج / ۲۳۷)

بدعه‌دی و ناسپاسی انسان نسبت به خداوند

در این نوشتار مواردی از بدعه‌دی و ناسپاسی انسان را از منظر قرآن کریم مطرح نموده، علل و عوامل این رذیله اخلاقی را با استفاده از آیات قرآنی ذکر کرده، عواقب بدعه‌دی و ناسپاسی را در آیات قرآن کریم یافته و راهکارهای مبارزه و پیشگیری از ابتلای به بدعه‌دی و ناسپاسی از دیدگاه قرآن کریم با استفاده از تفاسیر و کتب اخلاقی آورده‌ایم.

معرفی انسان بدعه‌د و ناسپاس در بیان قرآن کریم

قرآن کریم در متن آیاتی که به بدعه‌دی و ناسپاسی انسان پرداخته با ذکر خصوصیتی، انسان بدعه‌د و ناسپاس را معرفی کرده است. آن خصوصیات عبارتند از:

الف) زیاده‌خواه

آیات ۴۹-۵۰ سوره فصلت، چهره انسان بدعه‌د ناسپاس را چنین نمایان می‌سازد: «لَا يَشَاءُ الْإِنْسَانُ مِنْ دَعَاءِ الْخَيْرِ. إِنْسَانٌ أَسْخَىٰ وَرِفَاهٍ خَسِيسٌ لَا يَشْكُرُ» در تفاسیر پیرامون آیه زیاده‌طلبی این انسان، مطالبی آمده‌است: انسان هنگام رسیدن به خواسته‌های مطلوب خود از قبیل مال و مقام و رفاه و خوشی به هیچ مرتبه‌ای قانع نیست. (فخر رازی ۵۷۲/۲۷) انسان در جستجوی ثروت، مقام، سلامتی و امنیت احساس خستگی نمی‌کند. (مغنیه ۸۱۴۹/۶) آن گاه قرآن کریم، به خصوصیات دیگر انسان زیاده‌خواه می‌پردازد: در برخورد با سختی کاملاً نومید و منفعل می‌شود: «وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَنْوَسُ قَنُوطًا» و اگر رحمت و نعمتی از جانب خداوند به او برسد آن را شایستگی و حاصل تلاش خود و ماندگار می‌پندارد: «وَلَئِنْ أَدْفَنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ صَرَاءٍ مَسَّتهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي»

ب) متکبر

آیه ۵۱ سوره فصلت، خصوصیات دیگری از انسان بدعه‌د ناسپاس را مطرح می‌نماید: هنگام دریافت نعمت، متکبرانه روگردانی می‌کند: «إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ» و زمان رنج و سختی به‌طور مستمر به دعا و درخواست اقدام می‌نماید: «وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَرَّادًا دُاعِيًا عَرِيضًا» صاحب تفسیر مجمع البیان در شرح این آیه، «أَعْرَضَ» را اعراض از شکر «وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ» را دور شدن متکبرانه و خودخواهانه از اعتراف به نعمت‌های خدای تعالی تفسیر کرده است. (طبرسی ۲۹/۹) در تفسیر کشف الاسرار «أَعْرَضَ» اعراض از شکر و اطاعت خداوند با حالت تکبر و خودخواهی معنا شده‌است. (میبدی، ۵۴۱/۸)

ج) طغیانگر و دارای قساوت قلب

آیات ۷۵ و ۷۶ سوره مومنون در ذکر خصوصیات انسان بدعهد و ناسپاس می‌فرماید: اگر خداوند به آنان رحم نموده واز سختی‌ها و گرفتاری‌ها نجات دهد در طغیان لجاجت می‌کنند: « وَ لَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَ كَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُؤُا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ » و بر خلاف طبیعت توحیدی انسان، حتی اگر به عقوبت اعمالشان به عذاب‌های دنیوی گرفتار شوند به پیشگاه پروردگار فروتنی و تضرع ندارند: « وَ لَقَدْ أَخَذْنَاَهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ » صاحب تفسیر مخزن العرفان در این باره می‌نویسد: « آیه اشاره است به این که به قدری قساوت و سیاهی، دل کافرین را فرا گرفته که در چنین حال بیچارگی و اضطراب هم قلب تاریک و روح کثیفشان رقت پیدا نمی‌کند. » (بانو امین، ۳۹/۵) قرآن نیز دلیل خاشع نشدن دل‌های آن‌ها را در آیه ۴۳ سوره انعام ذکر می‌فرماید: « قُلُوْا لَا اِذْ جَاءَهُمْ بِاَسْنًا تَضَرَّعُوا وَ لٰكِنْ قَسَتْ قُلُوْبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ »

د) پرادعا

آیات ۴۲ و ۴۳ سوره فاطر، خصوصیت دیگری را از انسان‌های بدعهد و ناسپاس نمایان می‌سازد: انسان‌هایی که اقوام گذشته یا معاصر خود را به خاطر قدر ندانستن نعمت‌ها و امکاناتشان سرزنش می‌کنند و ادعا دارند اگر در موقعیت آن‌ها بودند فراوان قدرشناسی می‌کردند اما آن گاه که خداوند به آنان، همان موقعیت و نعمت را عطا فرماید بسیار قدرناشناس‌تر عمل می‌کنند. مصداق خاص این آیات، « قریش هستند که به آن‌ها خبر رسید اهل کتاب، پیامبران خود را تکذیب کردند » (طباطبایی ۱۷/ ۸۱) آن‌ها ضمن لعنت کردن اهل کتاب، سوگند مؤکد یادکردند که اگر پیامبری به سوی آنان بیاید قطعاً بهترین پیروان خواهند بود: « وَ اَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيْرٌ لَّيَكُوْنُنَّ اَهْدٰى مِنْ اِخْدٰى الْاُمَمِ » ولی آنگاه که پیامبر اسلام در بین آنان مبعوث شد نه تنها از هدایت او بهره نگرفتند بلکه سخت‌ترین لجاجت‌ها را نسبت به او روا داشتند: « فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيْرٌ مَا زَادَهُمْ اِلَّا نُفُوْرًا ». « این ادعا در کتیری از مردم نسبت به پیامبرشان وجود داشته که برای او، اهل هدایت‌ترین و تابع‌ترین باشند » (نهایندی ۲۴۸/۵) ولی در قرآن کریم خصوصاً در سوره هود، شعراء و اعراف در شرح عملکرد اقوام و ملل معاصر انبیاء، عکس ادعای آنان گزارش شده است. در این میان پرورش یافتگان مکتب تشییع علوی اگر در راستای اهداف کربلای امام حسین علیه السلام نوای « یا لیتنا کنا معکم » سر می‌دهند به شهادت تاریخ قیام‌های شیعی^۱ و خصوصاً تاریخ انقلاب اسلامی ایران به رهبری مرجع شیعیان جهان، سید روح الله موسوی خمینی و تاریخ هشت سال دفاع مقدس ایران در مقابل ارتش بعث صدام، تا

ایثار جان بر دعوی و عهد خود ایستاده‌اند.

هـ) فراموشکار

آیه ۸ سوره زمر خصوصیات انسان بدعهد ناسپاس را این گونه شرح می‌دهد: در حال بیچارگی خداوند را با انابه می‌خواند « إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ » و چون به واسطه نعمتی رهایی یافت، غفلت می‌نماید و شرک می‌ورزد: « ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا ». چنین انسانی « تا وسائل مادی را مؤثر می‌بیند توجهی به خدا ندارد اما وقتی که وسائل مادی از کار افتاد، به حکم فطرت رو به خدا می‌آورد. و چون بد حالی از بین رفت و مشمول نعمت خداوندی گردید ضرر گذشته را فراموش کرده و برای خدا شریکان قرار می‌دهد.» (بنایی قرشی، ۹/ ۲۷۵)

موارد بدعه‌دی و ناسپاسی انسان در قرآن کریم

انسان در مواجهه با نیازها و گرفتاری‌هایی که جز دست قدرتمند الهی برطرف کننده آن نیازها و مشکلات نیست به او متوسل می‌شود و غالباً برای جبران گذشته خود قول و قرارهایی با خداوند منعقد می‌سازد اما پس از رفع نیاز و برطرف شدن مشکل خداوند را فراموش کرده، پیمان شکنی می‌کند و به تبع آن ناسپاسی روا می‌دارد. مواردی را که در قرآن کریم به عهدشکنی و ناسپاسی انسان پرداخته شده از نظر می‌گذرانیم.

الف) درخواست مال و ثروت و بدعه‌دی و ناسپاسی بعد از دارای سرمایه و ثروت شدن

آیه ۷۵ و ۷۶ سوره توبه شرح حال انسان‌هایی است که از خداوند درخواست نعمت مال و ثروت نموده و عهد می‌کنند در صورتی که خداوند به آن‌ها از فضل خود اموالی عطا فرماید حتماً صدقه خواهند داد و از شایستگان خواهند گردید: « مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ » اما آنگاه که خداوند به آن‌ها مال و ثروتی می‌بخشد، طریق بدعه‌دی پیش گرفته، از بخشش دوری کرده و از راه صالحین روی برمی‌تابند: « فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ »

ب) درخواست فرزند سالم و بدعه‌دی و ناسپاسی بعد از صاحب فرزند شدن

آیات ۱۸۹-۱۹۰ سوره‌ی الاعراف درخواست فرزند از پروردگار و ناسپاسی پس از اعطای او را مطرح می‌سازد: « دَعَا اللَّهُ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ » منظور آیه مذکور، همسران در انتظار فرزند هستند که سلامت فرزند برایشان مهم است. نویسنده تفسیر المیزان معتقد است که « منظور از "صالح" در این آیه، صالح برای زندگی و دارای خلقت کامل و بی‌عیب بودن و منظور از "شاکر" اظهار نعمت و توجه داشتن به خداوند منعم و انقطاع به او فوق همه اسباب و علل است. » (طباطبایی، ۸/ ۳۷۴) و انصافاً چه کسی می‌تواند به مراحل تشکیل جنین تا رسیدن به مرحله رشد کامل و تولد واقف باشد و حساسیت تمامی این مراحل را از دید دانشمندان

علم جنین شناسی بدانند و نسبت به سلامت یا نقصان خلقت او دغدغه نداشته باشد؟ در آیه بعد سخن از بدعهدی و ناسپاسی همان پدر و مادر به میان می‌آید که خداوند فرزند سالم به آن‌ها عطا فرموده است: « فَلَمَّا آتَاهُمَا ضَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ » توجه داریم که: « إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ. » (لقمان / ۱۳) در مخزن العرفان فی علوم القرآن ضمن تفسیر این قسمت آیه: « فَلَمَّا آتَاهُمَا ضَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا » آمده است: « پدر و مادر در حفظ و حراست این اولاد به هر چیزی تمسک نموده و به هر دست‌آویزی ملتجی می‌گردند و به هر پناهگاهی رو آورده و آن عهدی که با خدا بسته‌اند که از شاکرین باشند را فراموش می‌کنند. » (بانوامین، ۵ / ۳۳۸)

ج) درخواست شفا و سلامتی و بدعهدی و ناسپاسی بعد از عافیت و شفای از بیماری

آیه ۱۲ سوره یونس مورد دیگری از بدعهدی و ناسپاسی انسان را مطرح می‌سازد: « وَ إِذْآ مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا » کلمه «الضُّرُّ» به معنای گرفتاری و در اینجا منظور از گرفتاری، بیماری است. به دلیل اینکه دعا کردن در حالت به پهلو افتاده، دلالت بر بیمار بودن دارد. (حویزی ۲ / ۲۹۶) رنج ناشی از بیماری، پرده از فطرت توحیدی او کنار زده، مخلصانه از خدا کمک می‌خواهد اما پس از برطرف شدن بیماری، آن‌چنان خداوند را فراموش می‌کند که گویی او همان کسی نیست که دائماً برای برطرف شدن بیماری خود، خدا خدا می‌کرده است. « فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ صُورَهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ صُرٍّ مَّشَهُ »

د) درخواست نجات از سختی‌ها و بدعهدی و ناسپاسی بعد از نجات

انسان ضعیف و کم صبر در موقعیت سختی و تنگنا برای رهایی به تکاپو می‌افتد و به خداوند وعده‌های فراوان می‌دهد برای نمونه در آیات ۲۲ و ۲۳ سوره یونس قول می‌دهد که در صورت نجات، شاکر باشد اما پس از رهایی، طریق ناسپاسی و بدعهدی را در پیش می‌گیرد: «جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُم أُحِيضُوا بِهٖم دَعَاؤُ اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن أُنجِيتَنَا مِنْ هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ. فَلَمَّا أَنجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ » کلمه‌ی بغی در اصل به معنای طلب کردن است و بیشتر در مورد ظلم به کار می‌رود. چون ظلم، طلب کردن حق دیگران از راه تعدی بر آنان است» (طباطبایی ۱۰ / ۵۰).

عوامل بدعهدی و ناسپاسی انسان

برای پیشگیری و نیز درمان، ضروری‌ترین کار، شناسایی عوامل و ریشه‌های ابتلاست. در خلال آیات مربوط به این ردائل اخلاقی، میتوان عوامل آن‌ها را یافت.

الف) شرک

ضعف در توحید و شرک ورزیدن، منشأ انحرافات و آلودگی‌هاست و بیماری‌های اخلاقی را نیز باعث می‌شود. در ارتباط با بدعهدی و ناسپاسی نسبت به خداوند و در همه موارد آن، نقش

اصلی با این کژ اندیشی است. برای نمونه به آیات ۱۸۹-۱۹۰ سوره اعراف می‌نگریم: «دَعَا اللَّهُ رِبَّهُمَا لَئِن آتَيْنَاهُمَا صَالِحًا لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» «فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» مشخص است که شرک ورزیدن، در ضمیر چنین انسان‌هایی، زمینه داشته که این چنین ظهور و نمود یافته است. منظور از قرار دادن شریکانی در موهبت اعطایی خداوند یعنی فرزند سالم، می‌تواند غفلت از نقش اصلی خالق در آفرینش و مهمم جلوه دادن و تمرکز بر نقش اسباب و علل مانند وراثت، تغذیه مادر، و پزشک متبحر باشد. البته کسی منکر نقش لازم هیچ‌کدام از موارد نام‌برده نیست اما آنچه دور از انصاف و مخالف عقل سلیم است این که خالق اصلی فرزند که خالق همه این اسباب و لوازم نیز هست را در حاشیه قرار داده به فرعیات که وجود و امکاناتشان وابسته به وجود و لطف خداوندست نقش اصلی بدهیم. مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ به نمونه‌ی دیگری از کارکرد شرک در جهت بدعهدی و ناسپاسی انسان نسبت به خداوند بنگریم: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَاؤُا اللَّهِ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (عنکبوت / ۶۵) با توجه به آیات قبل از این آیه، منظور خاص آیه، مشرکینی هستند که به اسلام در نیامده‌اند اما از آنجا که خالص کردن دین، اطاعت کردن احکام و شرایع دین هم معنا می‌شود «أُرِيدُ بِالَّذِينَ سِوَاءَ الْمَلَّةِ أَوْ الطَّاعَةِ» (الوسی ۱۴/۱۱) آیه ذکر شده شرک را به طور عام شامل می‌گردد و کسانی را هم که در عمل پایبند احکام و قوانین دینی نیستند در برمی‌گیرد.

ب) دنیاطلبی

منظور از دنیاطلبی، بهره گرفتن بی ضابطه و حریصانه از نعمت‌ها و لذایذ دنیوی است که از آن تعبیر به غرق شدن در دنیای مذموم می‌کنیم آیات ۲۲ و ۲۳ سوره یونس تصویرگر دنیاطلبی انسان بدعهد و ناسپاس است: «هُوَ الَّذِي يُسَبِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَبَينَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَاؤُا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن أُنْجِيتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ. فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَنْتَعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ». پیش از این عنوان شد که یکی از معانی بغی، طلب کردن حق دیگران از راه تعدی بر آنان است. (طباطبایی ۱۰/ ۵۰) قرآن کریم در ادامه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ» بر اساس روایات نیز نتیجه ظلم به دیگران مستقیماً به خود ظالم بر می‌گردد. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «ثَلَاثٌ يَرْجِعْنَ عَلَى صَاحِبِهِنَّ: التَّكْتُ، وَ الْبَغْيُ، وَ الْمَكْرُ» (به نقل از عیاشی ۱۲۱/۲) نکته قابل توجه در دو آیه ذکر شده، این است که خداوند ظلم و تعدی به حقوق مردم را ناسپاسی نسبت به خود محسوب می‌نماید. از آنجا که این ناسپاسی و بدعهدی نسبت به خداوند و ظلم و تجاوز به حقوق دیگران به واسطه توجه بیش از حد به دنیا است، قرآن کریم در ادامه آیات ذکر شده با پرده برداشتن از علت اصلی این رفتار نابهنجار، از دنیای فریبنده جذاب با عنوان "متاع" یاد می‌کند تا تذکر دهد که آنچه به خاطر

آن، خود و دنیای پسنیدیده و آخرت پایدار خود را تباه کرده‌اند چندان نمی‌ارزد. «مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ» نکته‌ای که در این آیه با اشاره و بی‌اعتنا مطرح می‌شود این است که دنیاطلبی، عامل غفلت و ناسپاسی است.

ج) احساس کاذب بی‌نیازی

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ» (بانه امین، ۱۵ / ۱۹۴) و نیز گفته‌اند: همانا انسان هنگامی که احساس بی‌نیازی کند، ناسپاسی می‌کند، طغیان می‌نماید و لطف منعم را منکر می‌شود. (قمی ۲ / ۴۳۰) از آن جا که بد عهدی و ناسپاسی از نمونه‌های بارز طغیان انسان‌اند و انسان بدعهد با اعتماد بر این که اضطرارش برطرف شده و دیگر نیازی به استمداد از پروردگار ندارد، پیمان شکنی می‌کند.

د) توجیه‌گری (مکر)

نفس لوامه در جهت تذکر به آدمی برای خودنگهداری از گناه یاری‌گر خوبی است اما از طرف دیگر ذهن توجیه‌گر با توجیه و چاره‌اندیشی که در قرآن از آن تعبیر به مکر می‌شود راه را برای گریز از پذیرش مسئولیت گناهان و رهایی از ملامت وجدان، باز می‌نماید. در قرآن کریم مواردی از این توجیه‌گری مرتبط با بدعهدی و ناسپاسی انسان ذکر شده است: آیه ۲۱ سورة یونس شرح حال انسانی است که پس از ضرر بیچارگی، رحمت و گشایش خداوند را دریافت می‌کند اما به‌جای شکرگزاری به مکر می‌پردازد: «وَ إِذَا أَدْفَنَّا لِلنَّاسِ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهْتِمِهِمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا (یونس / ۲۱)» مگری که این‌گونه انسان‌ها به آن مبادرت می‌کنند می‌تواند توجیه‌هایی باشد که نسبت نعمت را از خدا سلب کند مثلاً این که به خود بیاوراند که رفع گرفتاری و کسب نعمت تنها به خاطر تلاش و علم و درایت خودشان بوده است.. «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِمَّا قَالُوا إِنَّمَا أُوتِيْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» (زمر/۴۹) نویسنده تفسیر کوثر نسبت دادن گشایش خداوند را به زرنگی‌های خود، مکر دانسته است. (جعفری ۵/۵۱)

ه) فریب شیطان

شیطان به عنوان "عدو مبین" که خداوند به صراحت انسان را به دشمنی با او دعوت کرده است «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (فاطر / ۶) برای فرو افتادن انسان در ورطه عهد شکنی و ناسپاسی، دام‌های خود را گسترده است آیه ۲۵ سورة یونس به یکی از دام‌های شیطان اشاره دارد: «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكِ زُيِّنَ لِلْمُشْرَفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (یونس/۱۲) «علت این فراموشی و ناسپاسی که در آیه ذکر شده آن است که بعد از نجات از بیماری، شیطان دوباره دست به کار شده گناهان و شهوات را در نظر او جلوه می‌دهد آن‌چنان که یاد آن شهوات، جای خالی در دل او

برای یاد خدا باقی نمی‌گذارد» (طباطبایی ۱۰/ ۲۹)

عواقب بدعه‌دی و ناسپاسی انسان در قرآن کریم

عواقب و مجازات گناهان، محصول آن‌هاست. هم‌چنان که بذری پاشیده می‌شود و حاصلی پدید می‌آید. بدعه‌دی و ناسپاسی نیز از این قاعده، مستثنی نیست. مواردی که ذکر خواهد شد پی‌آمدهایی است که برای بدعه‌دی و ناسپاسی در قرآن کریم یافت شده است.

الف) نابودی نعمت

آیات ۴۹-۵۱ سوره‌ی زمر، شرح واضح این عقوبت است. «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهَا عَلَىٰ عِلْمٍ» این سخن و اندیشه باطل در اقوام گذشته نیز تکرار می‌شده و انسان ناسپاس با غفلت از انواع علل و عواملی که باعث تحقق اسباب روزی و نیز رفع موانع آن می‌شود و در همه آن‌ها دست قدرت و تدبیر الهی مؤثر است یک‌باره تمامی نعمت‌های فراهم آمده را منحصرأ حاصل تلاش و علم و هنر خود دانسته، از سپاس خداوند تعافل کرده و باب نابودی آنچه را به او بخشیده شده است به روی خود می‌گشاید. تفسیر نمونه پس از شرح ناسپاسی و بدعه‌دی انسان در باره‌ی نسبت دادن نعم الهی به خود، در عقوبت چنین مردمان بیان روشنی دارد: «این سخن را کسانی که قبل از آنها بودند گفتند. آنها نیز ادعا می‌کردند که نعمتهای ما زائیده علم ما و لیاقت ماست ولی آنچه را به دست می‌آوردند برای آنها سودی نداشت (قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (مکارم شیرازی ۱۹/ ۴۹۵)

ب) بیماری دل (نفاق)

بزرگ‌ترین گناهان قلبی و سخت‌ترین بیماری‌های روانی که صاحبش در پست‌ترین مکان جهنم جای می‌دهد، نفاق است «ان المنافقين فى الدرك الاسفل من النار» (نساء/ ۱۴۵) (دستغیب ۵۲-۵۶) قرآن کریم در باره انسان بدعهد و ناسپاسی که به مجازات نفاق گرفتار می‌شود در آیه ۷۶ توبه می‌فرماید: «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهَا عَلَىٰ عِلْمٍ فَأَعْتَبْتَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمٍ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»

ج) سلب توفیقات الهی

بندگی خداوند که اطاعت از فرامین اوست نوعی توفیق و کسب فیض است و عهدشکنی و ناسپاسی در بطن خود سلب توفیق را دارد. در شرح و تفسیر آیه ۲۱ سوره یونس «وَ إِذَا أَدَّأْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا» در باره مکر انسان بدعهد ناسپاس و سلب توفیق او سخن به میان آمده است: مکرری که توسط خداوند اعمال می‌شود یکی همین سلب توفیق خداشناسی و شکرگزاری است. صاحب تفسیر درج الدرر در باره «اللَّهُ أَشْرَعُ مَكْرًا»

معتقد است که یکی از موارد مکر خداوند در باره آن‌ها مهر نهادن بر دل‌های آن‌هاست (جرجانی ۸۱۷/۱) توبه کردن نیز از جمله توفیقات معنوی است. در تفسیر آیات ۷۵ و ۷۶ سوره توبه در باره مجازات خلف وعده، صاحب تفسیر مجمع‌البیان از قول مجاهد مطالبی نقل کرده مبنی بر اینکه منظور از «فَأَعْتَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ» این است که خداوند آن‌ها را از توبه محروم می‌سازد همان‌طور که شیطان از توبه کردن محروم شد تا روزی که کیفر عمل خود را در قیامت ببیند. (طبرسی ۸۲/۵)

د) هلاکت دنیوی

عمر و حیات، نعمت‌های بی‌بدیلی هستند که اگر در هدایت و سلامت نفس صرف شوند، بهترین بازده و عاقبت را به بار خواهند آورد. این سرمایه در نتیجه بدعهدی و ناسپاسی، از انسان سلب می‌شود. در تفسیر آیات ۱۲ و ۱۳ سوره یونس که مجازات خلف وعده را هلاکت ذکر می‌فرماید، مفسرین معتقدند که منظور هلاکت جسمانی و دنیوی است: «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ صُرَّةَ مَرِّ كَانُ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ . برای نمونه به نظر صاحب تفسیر مقاتل می‌پردازیم: «وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ» یعنی هلاک کردیم مردمانی را به عذاب دنیا (مقاتل، ۲/ ۲۳۰) و نیز در تفسیر تبیان آمده است: «وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ» یعنی خداوند به انواع عذاب آن‌ها را هلاک کرد مانند هلاکت قوم لوط و قوم موسی و دیگر اقوام (طوسی، ۳۴۸/۵)

ه) قرار گرفتن در زمره‌ی اهل آتش

یکی دیگر از مجازات‌های انسان بدعهد و ناسپاس، عاقبت سوء است. خداوند پس از تمتع کفرآمیز، به انسانی که خلف وعده کرده‌است در آیه ۸ سوره زمر وعده آتش می‌دهد: (تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا) در مدت کوتاه زندگی کفرآلوده‌ات بهره‌مند باش (إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ) ولی عاقبت از اهالی عذاب جهنم و آتشی (طوسی، ۹/۱۳)

راهکارهای قرآن کریم برای پیشگیری از بدعهدی و ناسپاسی

آیین اسلام، طریق تربیت است و خداوند در سوره حمد با صفت "رب العالمین" بعد از صفت "رحمانیت" معرفی گردیده است لذا برای تربیت انسان و دوری از ابتلای او به این صفات ناپسند، راهکارهایی در قرآن کریم مطرح می‌فرماید که به آن‌ها می‌پردازیم:

الف) نماز (نماز و نماز شب)

قرآن کریم با هدف تربیت انسان از روش‌های تربیتی بسیاری استفاده کرده که روش تربیتی مقایسه بین فضایل و رذایل اخلاقی از آن جمله است. در روش تربیتی مقایسه‌ای، آیات تقابلی که یک سوی آن تربیت الهی و سوی دیگر آن تربیت شیطانی است مطرح می‌شود، با توجه به صفات و نتایج مترتب بر هردو و مراجعه به آیات مشابه، زمینه برای انتخاب آزادانه و آگاهانه برای انسان آماده می‌شود در این شیوه معمولاً مقایسه استفهامی صورت می‌گیرد. (اسماعیل زاده ش ۲۹ / ۲۸) در قرآن کریم موارد متعددی، شیوه مقایسه مطرح گردیده است: «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص ۲۸/ « قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ » (انعام / ۵۰) « هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَ النُّورُ » (رعد ۱۶/ « وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ وَ لَا الظُّلُمَاتِ وَ لَا النُّورِ وَ لَا الظُّلُومُ وَ مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَ لَا الْأَمْوَاتُ » (فاطر ۱۹/ - ۲۲) « غَافِرٌ ۵۸/ » هر کدام از این مقایسه‌ها بیانگر تنافر طرف‌های مقایسه است.

در راستای همین روش تربیتی، در سوره زمر آیه ۸ « إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ » پس از طرح رفتار انسان بدعهد ناسپاس، در آیه ۹ تصویری از انسانی باشخصیتی متفاوت مطرح می‌شود: « أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحَذِّرُ الْآجِزَةَ وَ يَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ » تفسیر نمونه در باره این آیات، ضمن تأکید بر این که معمولاً روش مقایسه برای تفهیم مطالب در قرآن به کار می‌رود می‌نویسد: «آن انسان مشرک و فراموشکار کجا و این انسان بیدار دل که در دل شب پیشانی بر درگاه دوست گذارده، و با بیم و امید او را می‌خواند، کجا؟ او نه به هنگام نعمت از مجازات و کیفر خداوند خود را در امان می‌داند و نه به هنگام بلا از رحمتش قطع امید می‌کند و این دو عامل همواره وجود او را در حرکتی مداوم توأم با هوشیاری به سوی دوست می‌برد. در حدیثی که در علل الشرائع از امام باقر علیه- السلام و همچنین در کتاب کافی از آن حضرت نقل شده می‌خوانیم: که آیه فوق (أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ) به نماز شب تفسیر شده است روشن است این تفسیر مانند بسیاری از تفاسیر دیگری که در ذیل آیات مختلف قرآن بیان شده از قبیل بیان مصداق روشن است و مفهوم آیه را محدود به نماز شب نمی‌کند.» (مکارم شیرازی ۳۸۹/۱۹) مقایسه این دو گروه انسان‌ها، مقایسه بین اعمال آن‌هاست و لازمه مقایسه دو عمل متنافر، عدم امکان جمع شدن آن دو، در شخصیت واحد مگر در موارد معدود است.

استثناء کردن، در نوشتن و محاوره زبان‌های مختلف، متداول است. در زبان عربی نیز

«متکلم با خارج کردن مستثنا از حکم مستثنی منه توسط آلا و نظائر آن، در واقع مستثنا را از تعلق حکم مستثنی منه کنار زده است. (الصبان، ۶۷۲/۲) در سوره معارج آیات ۱۹ تا ۳۴ نیز پس از طرح شخصیت انسان بی تابی که در هنگام سختی‌ها جزع و فزع می‌کند و در زمان دریافت نعمت از خیر و نیکی خودداری می‌نماید^۱ و با چنین روحیه‌ای خود را از آرام دنیا و آسایش آخرت محروم می‌سازد، نماز گزاران را با اوصافی مفصل از این روحیه مستثنی می‌کند: «إِلَّا الْمُصَلِّينَ» (معارج/۲۲)

ب) صبر (صبر و اشتغال به اعمال صالح)

در سوره هود آیات ۹-۱۱ پس از طرح روحیه و عملکرد انسانی که در سختی‌ها مایوس و در نعمت مغرور و غافل است^۲ با مستثنی ساختن صاحبان صبر و اعمال صالح، آن‌ها را از آن روحیات و عملکرد مبرا می‌کند: «إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» (هود / ۱۱) از این رو می‌توان به صبر و عمل صالح به عنوان راه‌کاری دیگر برای جداشدن از روحیه و روش انسان‌های بد عهد و ناسپاس نگریست. صاحب تفسیر المیزان در باره این آیات می‌نویسد: طایفه‌ای از آنان را استثناء نموده و صبر و عمل صالح، انسان را از آن دو طبیعت مذموم می‌رهانند. (طباطبایی/۱/۲۳۵) صاحب تفسیر تبیان نیز در باره این آیات معتقد است که خدای تعالی از احوال خلق در این آیات خبر داده است به این که اکثر آنان هنگامی که بعد از سختی به نعمتی می‌رسند می‌گویند سختی‌ها از من رخت بر بسته و شادمانه فخر فروشی می‌کنند اما مومنین موحده که در اطاعت امر خداوند و نگاه داشتن خود از گناهان صابرند و علاوه بر این‌ها، اعمال صالح انجام می‌دهند را استثنا کرده است. (طوسی، ۴۵۵/۵)

۱. این خصوصیات مطابق خصوصیات است که در آیات ۷۵ و ۷۶ سوره توبه برای انسان بدعهد و ناسپاس ذکر شده است.

۲. این خصوصیات دقیقاً خصوصیات انسان بد عهد و ناسپاسی است که در آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی فصلت مطرح شده و با استفاده از روش تقابل آیات به نتیجه مطرح شده می‌توان دست یافت.

نتیجه گیری

برای بدعهدی و ناسپاسی انسان نسبت به خداوند عواقب زیان بار و قابل تأملی در قرآن کریم ذکر شده است. لزوم بررسی ریشه‌ها و عوامل این دو رفتار غیراخلاقی، انگیزه‌ای بود که به موضوع مقاله حاضر پرداخته شود. حاصل استخراج و پژوهش آیات مرتبط، این یافته‌هاست:

۱- در همه آیات مربوط به این موضوع، با توجه به اوصافی که برای انسان مطرح می‌شود مراد از انسان، انسان تربیت نیافته است.

۲- شرک- دنیاطلبی- احساس کاذب بی‌نیازی- توجیه‌گری- فریب شیطان، ریشه‌ها و عوامل بدعهدی و ناسپاسی انسان نسبت به خداوند هستند. شرک و ضعف در توحید زمینه ساز اصلی بدعهدی و ناسپاسی است. انسان بدعهد و ناسپاس برای توجیه عملکرد ناپسند خود به مکر یعنی چاره‌اندیشی پرداخته و با پرورش این ذهنیت که نجات و نعمت پس از گرفتاری، نتیجه تلاش خود او و استحقاق اوست به حذف نقش نجات بخشی و نعمت دهی خداوند مبادرت و از زیر بار مسئولیت عهد و پیمان خویش با این توجیه، شانه خالی می‌کند. شیطان که عدو مبین است با نظر به روحیه دنیا طلبی که در انسان تربیت نیافته نهادینه شده به ذهنیت انسان بدعهد و ناسپاس دامن زده و با زینت دادن به لذات فریبنده و جلوه‌های دنیای حرام، او را از باقی ماندن بر سر عهد طاعت و بندگی نهی می‌کند و به ورطه خشم و نارضایتی خداوند سوق می‌دهد.

۳- نابودی نعمت - بیماری دل (نفاق) - سلب توفیقات معنوی- هلاکت دنیوی- قرار گرفتن در زمره اهل آتش از جمله مجازات‌های بدعهدی و ناسپاسی انسان نسبت به خداوند هستند. انسان ناسپاس و بدعهد، گذشته از بی‌حرمتی به ساحت مقدس پروردگار، در مواردی تعدی کننده به حقوق مردم نیز هست همان حقوقی که در هنگام گرفتاری تعهد می‌کند پس از نجات مراعات نماید.

۴- نماز و صبر همراه با اشتغال به عمل صالح" دو راهکار بازدارنده از بدعهدی و ناسپاسی هستند که برای تربیت انسان، نقش اساسی ایفا می‌کنند. در کتب اخلاقی نیز یاد خدا و تدبیر در نعمت‌های او و اندیشه و خوف از عواقب اعمال و مبارزه با نفس (ترکیه) به عنوان راه کارهای بازدارنده بدعهدی و ناسپاسی ذکر شده است.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات طلعه‌ی سبز، چاپ اول، قم؛ ۱۳۸۹.
- ۳- آیین‌وند صادق، قیام‌های شیعی در تاریخ اسلام، مرکز نشر فرهنگی رجاء، قم ۱۳۶۷.
- ۴- آلوسی محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ۱۶ جلد. دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، لبنان-بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ۵- ابن عربی، محمد بن علی، تفسیر ابن عربی (تأویلات عبد الرزاق)، ۲ جلد، دار إحياء التراث العربي - لبنان - بیروت، چاپ اول ۱۴۲۲ ق.
- ۷- اسماعیل‌زاده محمد و دیگران، روش تربیتی مقایسه‌ای در قرآن کریم، نشریه تربیت اسلامی، ش ۲۹، ۱۳۹۸.
- ۸- اصغری اسحاق، مقاله‌ی اسلوب تأکید در قرآن، ایران‌داک، ۱۳۸۹.
- ۹- امین نصرت‌بیگم، مخزن العرفان در علوم قرآن، ۱۵ جلد، چاپ اول، بی‌نا، بی‌جا.
- ۱۰- انصاری محمد بن مکرم بن احمد، لسان العرب، دارصار، ۱۴۱۴ق.
- ۱۱- جرجانی عبدالقاهر بن عبدالرحمن، درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم، ۲ جلد، دار الفکر - اردن - عمان، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- ۱۲- جعفری محمد تقی، امام حسین شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، موسسه تدوین و نشر علامه جعفری، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۱.
- ۱۳- جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، ۶ جلد، موسسه انتشارات هجرت - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۳۷۶.
- ۱۴- حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ۵ جلد، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ایران قم، ۱۴۱۵ق.
- ۱۵- سعدی مشرف الدین، کلیات سعدی، سازمان انتشارات ایران، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۶- دستغیب سید محمد حسین، قلب سلیم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۱.
- ۱۷- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، انتشارات مرتضوی، ۳ جلد، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۴.
- ۱۸- عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر (تفسیر العیاشی)، ۲ جلد، مکتبه العلمیه الاسلامیه - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۸۰ ق.
- ۱۹- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ۳۲ جلد، دار إحياء التراث العربي - لبنان - بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- ۲۰- قرشی بنایی علی‌اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ۱۲ جلد، بنیاد بعثت، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵.

- ۲۱- قمی علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۲ جلد، دارالکتاب، چاپ سوم، قم، ۱۳۶۳ .
- ۲۲- طباطبایی سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، لبنان بیروت، ۱۳۹۰ق.
- ۲۳- طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ .
- ۲۴- طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، ناصر خسرو، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۳ .
- ۲۵- طوسی محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، لبنان - بیروت.
- ۲۶- محمدی ری شهری محمد، کیمیای محبت، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، قم، ۱۳۹۴ .
- ۲۷- میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، ۱۰ جلد، امیر کبیر - ایران - تهران، چاپ: پنجم ۱۳۷۱ .
- ۲۸- مغنیه، محمدجواد، ترجمه تفسیر کاشف، ۸ جلد، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - ایران - قم، چاپ اول ۱۳۷۸ .
- ۲۹- مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۵ جلد، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۳ ق.
- ۳۰- مطهری مرتضی، بیست گفتار، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۵۸ .
- ۳۱- مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و هفتم، تهران، ۱۳۸۵ .
- ۳۲- ملکی تبریزی میرزا جواد آقا، اسرار الصلوة، موسسه انتشاراتی لاهوت، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸ .
- ۳۳- نراقی احمد، معراج السعاده، انتشارات رشیدی، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۲ .
- ۳۴- نهاوندی، محمد، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، ۶ جلد، موسسه البعثة، مرکز الطباعة و النشر - ایران - قم، چاپ اول، ۱۳۸۶ .

